

علی محمد بشارتی یکی از بنیانگذاران دستگاه سرکوب و جنایت رژیم

از ایرج مصداقی



علی محمد بشارتی

واحد اطلاعات سپاه پاسداران به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی، از مهم‌ترین بخش‌های تشکیل دهنده سپاه پاسداران از بدو تأسیس‌اش بود. این نهاد بلافاصله پس از تشکیل هسته‌ی اولیه سپاه شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت. از آنجایی که مراکز ساواک، در تهران و شهرستان‌ها مقرر و ستادهای گوناگون سپاه پاسداران شده بود، سپاه و به ویژه بخش اطلاعات و امنیت آن به دستاوردها و تجربیات ساواک در زمینه‌های مختلف اطلاعاتی و امنیتی دست یافت. به این ترتیب واحد اطلاعات سپاه بر پایه منابع آموزشی و جزوات برجای مانده ساواک به تشکیل و آموزش کادرهای خود پرداخت. این بخش در سال‌های بعد علاوه بر در اختیار داشتن زندان توحید "کمپته مشترک"، مسئولیت بخش ۲۰۹ اوین و بازداشتگاه پادگان عشرت آباد را نیز به عهده می‌گیرد و نقش عمده‌ای در سرکوبی مخالفان رژیم به عهده می‌گیرد.

علی محمد بشارتی اولین فرمانده واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران متولد ۱۳۲۳ در شهرستان جهرم است. وی به خاطر هشمه‌ری بودن با اعضای جهرمی سازمان مجاهدین از جمله تراب حق شناس، عبدالنبی معظمی، حسن ابراری و ابراهیم آوخ با مجاهدین آشنا شد. اما هیچگاه به عضویت این سازمان در نیامد و به هواداری از آن نیز نپرداخت. وی در اردیبهشت سال ۵۲ همراه سه تن از دوستان دانشجوییش به نام‌های وحید صفاری حیمد صفاری و بهروز فتاعت پیشه در شهر قم دستگیر شد. علت دستگیری او از سوی ساواک، رسیدن به محمد حسن ابراری یکی از اعضای فعال مجاهدین بود که در سال ۵۵ اعدام شد. ابراری روابطی نیز با بشارتی که همشهری‌اش بود، داشت.

بشارتی در مرداد سال ۵۵ با تعهد همکاری با ساواک و گرفتن کد ویژه از ساواک برای نفوذ در گروه‌های سیاسی از زندان آزاد شد و به همین خاطر در دوره‌ی اول مجلس شورای اسلامی، اعتبارنامه‌اش مورد اعتراض قرار گرفت اما با بسیج نمایندگان حزب جمهوری اسلامی و دیگر باندهای رژیم از تصویب مجلس گذشت.

بشارتی در خاطرات خود با زرنگی موضوع همکاری با ساواک را دور زده و به رفع اتهام از خود می‌پردازد و می‌گوید:

«موضوع سوم سیاست ساواک در تشدید شکنجه برای همکاری مبارزانی بود که در آستانه‌ی آزادی از زندان بودند. ساواک همواره می‌کوشید از عناصری از مبارزین علیه مبارزین و مبارزه استفاده کند. از جمله می‌کوشید در داخل زندانیان عناصری تعبیه کند تا اخبار داخل زندان را به ساواک منعکس نمایند. یا افرادی که می‌خواستند آزاد شوند را دعوت به همکاری می‌کرد. خداوند سبحان را سپاسگزارم که در این امتحان بزرگ نیز مرا یاری کرد، زیرا به استناد مدارک موجود در ساواک سابق، هرگز شکنجه‌گران نتوانستند در این مورد هم در من اثر بگذارند.»

آنچه بشارتی می‌گوید دروغی بیش نیست. سند همکاری او با ساواک و کد ویژه‌اش در سال ۵۸ در شب‌نامه‌هایی به طور گسترده در تهران پخش شد و من خود آن را به چشم دیدم. از آنجایی که مرکز ساواک در دست اطلاعات سپاه بود، معلوم نیست چه بر سر مدارک و اسناد ساواک آورده‌اند که با این صراحت به نفی گذشته خود می‌پردازد. جمله‌ی «به استناد مدارک موجود در ساواک سابق، هرگز شکنجه‌گران نتوانستند در این مورد هم در من اثر بگذارند.» به اندازه‌ی کافی گویای سابقه‌ی ننگینی است که تلاش می‌کند بپوشاند.

وی در کتاب «عبور از شط‌شب» که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی انتشار یافته دلیل آزادی خود از زندان را اعلام فضای باز سیاسی از سوی شاه و بهبود شرایط زندان‌ها اعلام می‌کند که آن هم دروغی بیش نیست.

وی در کتاب مزبور می‌گوید: «در انتهای مباحث مربوط به خاطرات زندان، لازم می‌دانم به تبیین بازتاب مساله‌ی ایجاد فضای باز سیاسی در زندان بپردازم؛ چیزی که با مطرح شدن آن خیل عظیمی از زندانیان آزاد شدند و من نیز یکی از آنها بودم که در مردادماه ۱۳۵۵ آزاد شدم.»

فضای باز سیاسی در کشور و بهبود شرایط زندان‌ها متعاقب انتخاب جیمی کارتر به ریاست جمهوری آمریکا در دیماه ۵۵ به وجود آمد. در حالی که بشارتی ۵ ماه قبل از ریاست جمهوری کارتر از زندان آزاد شده بود. تعدادی از زندانیانی که در مراسم شاهنشاه سپاه بهمن ۵۵ شرکت داشتند و از زندان آزاد شدند نیز دوستان و همراهان بشارتی از جمله عسگر اولادی، حاج‌حیدری، مهدی کروی، قدرت علیخانی، مهدی عراقی، محی‌الدین انواری و ... بودند. هنوز نسیم فضای باز سیاسی به کشور نرسیده بود و این افراد برای مبارزه با نیروهای انقلابی و مترقی بعد از تقاضای عفو از شاه، توسط ساواک آزاد شدند.

بشارتی که با تعهد به ساواک و همکاری با دستگاه امنیتی و گرفتن کد ویژه از زندان آزاد شده بود با بی‌شرمی در مورد زندانیان چپ ایران که بسیاری از آنها شریف‌ترین فرزندان میهن و اسطوره‌های مقاومت و ایستادگی در زندان شاه بودند، می‌گوید :

«کلیه کمونیست‌ها اعتقادشان بر این بود که باید با ساواک بجنگند تا جایی که دستگیر نشوند. به مجردی که دستگیر شدند، دیگر باید سازش کنند تا فشاری روی جسمشان نیاید!! این چیزی بود که ما بیرون نخوانده بودیم و در زندان آن را درک کردیم!!»

البته از جنایتکارانی چون بشارتی که هست و نیست ملتی را به نابودی کشانده‌اند غیر از دروغگویی و پشت‌هم‌اندازی انتظاری نمی‌رود. اما کیست که زندان بوده باشد و نداند که همایون کتیرایی را با زنجیر و دست و پای بسته شکنجه می‌کردند؟ کیست که مقاومت حماسی مسعود احمدزاده و بهروز دهقانی و ... را از یاد برده باشد؟ کیست که گل‌سرخ و دانشیان را فراموش کرده باشد؟ مگر می‌شود نامه‌ی شورانگیز احمد خرم‌آبادی خطاب به مادرش را فراموش کرد؟ چگونه می‌شود دفاعیات قهرمانانه بیژن جزنی و شکرالله پاک‌نژاد و ... را از خاطر برد؟ جنایتکاران و فرومایگان رژیم با انتشار جعلیاتی از این دست تلاش می‌کنند ذهن کسانی که آن دوران را به خاطر ندارند، مشوش کنند. متأسفانه کسی به انتشار چنین جعلیاتی که ذهن جوانان را مخدوش می‌کند اعتراض نمی‌کند. و از آن بدتر کار جدی‌ای برای شناسایی چهره‌ی مبارزان میهنمان به نسل جوان انجام نمی‌شود و میدان برای جولان دادن امثال بشارتی خالی است .

بشارتی در مورد اقدامات خود پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی می‌گوید:

«اقدام مهمی که بلافاصله پس از ۲۲ بهمن توسط انقلابیون صورت گرفت، دستگیری و اعدام سران حکومت، خصوصاً فرماندهان نظامی بود. ما می‌خواستیم این‌ها هرچه سریع‌تر به حسابشان رسیده شود؛ چون عناصر خائن، وطن فروش و خونخواری بودند که دستشان تا مرفق به خون این ملت عزیز و سربلند آغشته بود. این‌ها نیاز به محاکمه نداشتند. محاکمه برای اثبات جرم است و جرم این‌ها آشکار بود و نیازی به اثبات نداشت....»

من، خود، در جریان بعضی از محاکمات و اعدام‌ها بودم. بعدها دستوری هم از امام خمینی در این خصوص دریافت کردم. مفهوم دستورالعمل این بود که با توجه به این که سال‌ها زندان بودم و تجربه‌ی زیادی در بازجویی داشتم اینک به این امر مبادرت کنم. لذا شروع به بازجویی از عناصر خونخوار رژیم یا زندانبانان و بعضی از بازجوها کردم. در خیابان پاسداران محلی بود که بعضی از متهمین بازداشت موقت می‌شدند. آن‌ها پس از بازجویی و تکمیل پرونده به زندان قصر منتقل می‌شدند....

پس از اعدام این‌ها (رحیمی، خسروداد، ناجی، نصیری) بعضی‌ها سرو صدا راه انداختند. بخصوص منافقین زیاد نوحه‌سرای می‌کردند با این بهانه که چرا این‌ها زود اعدام شدند و تخلیه اطلاعاتی نگردیدند!! من معتقدم که این رسوبات برای دوره روشنفکری است. ... بهترین موقع همان بود که این‌ها زود سر به نیست شوند. بعداً هم مشخص شد کسانی که با تأخیر اعدام محاکمه و اعدام شدند، اطلاعاتی به ما ندادند و ضرر تأخیر در اعدام آن‌ها بیش از فایده‌اش بود .

محسن سازگارا یکی از بنیانگذاران سپاه می‌گوید: «من پس از نهایه شدن اساسنامه و طراحی اولیه سپاه در اردیبهشت سال ۵۸ جای خودم را به آقای بشارتی در شورای فرماندهی دادم» (مقاله سپاه و سه انحراف، محمدمحسن سازگارا)

بشارتی در مورد چگونگی راه اندازی واحد اطلاعات سپاه پاسداران می‌گوید :

«انگیزه‌ی ما این بود که هرچه زودتر به حساب سران طاغوت رسیدگی شود و به همین دلیل، در همان روزهای اول پس از پیروزی انقلاب، تعدادی از سران نظامی حکومت در مدرسه‌ی رفاه اعدام شدند. مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی مخالف این گونه اقدامات بود و شکایت ما را به امام خمینی (ره) کردند و من از مدرسه‌ی علوی بیرون آمدم. به این صورت که امام خمینی (ره) با نهایت ملاحظت و محبت گفتند: «شما بروید امنیت را در کشور برقرار کنید...» من در چارچوب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، هرکاری از دستم بر می‌آمد انجام دادم که از جمله‌ی مهم‌ترین آن‌ها بازجویی بود؛ چون قبلاً هم کار بازجویی انجام داده بود و هم رشته‌ی حقوق خوانده بودم. من علاوه بر عضویت در شورای فرماندهی سپاه پاسداران، مسئولیت واحد اطلاعات و تحقیقات آن را نیز پذیرفتم. «اطلاعات» برای حفاظت، حراست و امنیت مملکت بود و تحقیقات هم برای پرسنلی بود که قصد عضویت در سپاه را داشتند و می‌بایست از کانال ما عبور کنند تا بتوانند استخدام شوند.»

بشارتی در مورد فعالیت‌های مهم خود از جمله به نقش‌اش در دستگیری مجتبی طالقانی فرزند آیت‌الله طالقانی اشاره کرده و می‌گوید به عنوان مسنول اطلاعات و تحقیقات سپاه از محمد غرضی مسنول عملیات سپاه خواسته است مجتبی طالقانی را که از سفارت فلسطین بیرون آمده بود، دستگیر کند.

اقدام واحد اطلاعات سپاه پاسداران و واکنش سریع آیت‌الله طالقانی موجب بروز بحرانی گسترده در کشور شد و شورای انقلاب مجبور به محکوم کردن این توطئه شد. در جو ایجاد شده متعاقباً محمد غرضی که بعدها استاندار خوزستان و وزیر نفت و مخابرات رژیم شد دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفت. توطئه‌ی مزبور را بشارتی، غرضی، رفیق دوست و اصغر صباغیان برنامه‌ریزی و اجرا کرده بودند. آیت‌الله طالقانی تا زنده بود علیرغم تقاضاهای مکرر حاضر به دیدار و گفتگو با آن‌ها نشد.

بشارتی همچنین از مشارکت خود در دستگیری محمدرضا سعادت می‌گوید:

«من به عنوان مسنول اطلاعات دستور دادم که سعادت را دستگیر کنند. او را با همان بلیزری که امام خمینی را از فرودگاه به بهشت زهرا بردند، دستگیر کردند و آوردند؛ چون این ماشین شناخته شده بود آن را تعقیب کرده و فهمیده بودند که مربوط به کجاست. آمدند داد و فریاد راه انداختند، راهپیمایی برگزار کردند، اعلامیه‌های متعدد دادند و سپاه را محکوم نمودند...»

آقای دانش منفرد که آن موقع فرمانده سپاه بود، مذاکراتی انجام داد که با وساطت دولت، سعادت با پنج میلیون تومان ضمانت آزاد شد، [شود] به شرطی که از حوزه‌ی قضاییه تهران خارج نشود و هر وقت هم احضار شد، برگردد. آقای دانش منفرد خودش این را امضا کرده و آورده بود تا ما هم آن را در شورا تصویب کنیم. اولین کسی که با آن مخالفت کرد من بودم.»

بشارتی در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی از جهرم به مجلس راه یافت و در آذر ۵۹ به حکم خمینی یکی از اعضای «هیئت رسیدگی به شایعه شکنجه و وضع زندانیان» شد. این هیأت چنان که از اسمش پیداست در ۲۹ فروردین ۶۰ طی گزارشی وجود شکنجه در زندان‌های کشور را رد کرد.

بشارتی سپس در دهه‌ی ۶۰ به عنوان قائم مقام ولایتی در وزارت خارجه معرفی شد. سپردن یکی از بالاترین مقامات سیاسی و دیپلماتیک کشور به کسی که در بازجویی و اعدام دست داشته و مسئولیت اطلاعات کشور را به دوش می‌کشیده، نشانگر ماهیت سرکوبگرانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی است. وگرنه در کجای دنیا مرسوم است که یکی از بلندپایه‌ترین مقامات سیاسی و دیپلماتیک کشوری دارای چنین سابقه‌ای باشد. بشارتی که در عرصه‌های گوناگون کارایی خود را نشان داده بود، پس از حضور دهساله در پست قائم مقامی وزیر خارجه در دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی پست حساس وزارت کشور را عهده دار شد و در این پست نیز جنایات زیادی را مرتکب شد.

باشد تا در فردای سرنگونی نظام جهل و جنایت جمهوری، اسلامی بشارتی‌ها با فراخوانده شدن به پای میز عدالت جواپگوی جنایات خود در حق مردم ایران باشند. بدون شک تا آن روز نه جنایتکاران را می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم.

ایرج مصداقی

آوریل ۲۰۰۸

Irajmesdagi@yahoo.com